

آیه ۱۰۰

آیه و ترجمه

و السبقون الاولون من المهاجرين و الانصار و الذين اتبعوهم باحسن رضی الله عنهم و رضوا عنه و اءعد لهم جنت تجرى تحتها الانهر خلدین فیها ابدًا ذلک الفوز العظیم ۱۰۰

ترجمه :

۱۰۰ - پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و آنها که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود و آنها (نیز) از او خشنود شدند، و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جریان دارد، جاودانه در آن خواهند ماند، و از این پیروزی بزرگی است.

تفسیر :

پیشگامان اسلام

گرچه درباره شان نزول آیه فوق، مفسران روایات متعددی نقل کرده‌اند، ولی چنانکه خواهیم دید هیچ کدام از آنها شان نزول آیه نیست، بلکه درواقع بیان مصداق و وجود خارجی آن است.

به هر حال به دنبال آیات گذشته که بیان حال کفار و منافقان را می‌نمود درآیه فوق اشاره به گروههای مختلف از مسلمانان راستین شده است و آنها را در سه گروه مشخص تقسیم می‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۰۰

نخست آنها که پیشگامان در اسلام و هجرت بوده‌اند (و السابقون الاولون من المهاجرین).

دوم آنها که پیشگام در نصرت و یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یاران مهاجرش بودند (و الانصار).

سوم آنها که بعد از این دو گروه آمدند و از برنامه‌های آنها پیروی کردند، و باانجام اعمال نیک، و قبول اسلام، و هجرت، و نصرت آئین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها پیوستند (و الذين اتبعوهم باحسان).

از آنچه گفتیم روشن شد که منظور از «باحسان» در واقع بیان اعمال و معتقداتی است که در آنها از پیشگامان اسلام پیروی می‌کنند، و به تعبیر دیگر

احسان بیان وصف برنامه‌هایی است که از آن متابعت می‌شود. ولی این احتمال نیز در معنی آیه داده شده است که «احسان» بیان وصف چگونگی متابعت و پیروی باشد یعنی آنها بطور شایسته پیروی (در صورت اول «با» بمعنی «فی» و در صورت دوم بمعنی «مع» است). ولی ظاهر آیه مطابق تفسیر اول است. پس از ذکر این گروه سه گانه می‌فرماید: «هم خداوند از آنها راضی است و هم آنها از خدا راضی شده‌اند» (رضی الله عنهم و رضوا عنه). رضایت خدا از آنها به خاطر ایمان و اعمال صالحی است که انجام داده‌اند، و خشنودی آنان از خدا به خاطر پاداشهای گوناگون و فوق‌العاده و پراهمیت است که به آنان ارزانی داشته.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۰۱

به تعبیر دیگر آنچه خدا از آنها خواسته انجام داده‌اند، و آنچه آنها از خدا خواسته‌اند به آنان بخشیده، بنابراین هم خدا از آنها راضی است و هم آنان از خدا راضی هستند.

با اینکه جمله گذشته همه مواهب و نعمتهای الهی را در برداشت (مواهب مادی و معنوی، جسمانی و روحانی) ولی بعنوان تاءکید و بیان «تفصیل» بعد از «اجمال» اضافه می‌کند: «خداوند برای آنها باغهایی از بهشت فراهم ساخته که از زیر درختانش نهرها جریان دارند» (و اعد لهم جنات تجري تحتها الانهار). از امتیازات این نعمت آن است که جاودانی است و «همواره در آن خواهند ماند» (خالدین فیها ابدًا).

«و مجموع این مواهب معنوی و مادی برای آنها پیروزی بزرگی محسوب می‌شود» (ذلک الفوز العظیم). چه پیروزی از این برتر که انسان احساس کند آفریدگار و معبود و مولایش از او خشنود است و کارنامه قبولی او را امضا کرده؟ و چه پیروزی از این بالاتر که با اعمال محدودی در چند روز عمر فانی مواهب بی‌پایان ابدی پیدا کند. در اینجا به چند نکته مهم باید توجه کرد:

نکته‌ها

۱- موقعیت پیشگامان

در هر انقلاب وسیع اجتماعی که بر ضد وضع نابسامان جامعه

صورت می‌گیرد پیشگامانی هستند که پایه‌های انقلاب و نهضت بر دوش آنها است، آنها در واقع وفادارترین عناصر انقلابی هستند، زیرا به هنگامی که پیشوا ورهبرشان از هر نظر تنها است گرد او را می‌گیرند، و با اینکه از جهات مختلف در محاصره قرار دارند و انواع خطرهای از چهار طرف آنها را احاطه کرده و دست از یاری و فداکاری بر نمی‌دارند.

مخصوصاً مطالعه تاریخ، آغاز اسلام را نشان می‌دهد که پیشگامان و مؤمنان

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۰۲

نخستین با چه مشکلاتی روبرو بودند؟ چگونه آنها را شکنجه و آزار می‌دادند، ناسزا می‌گفتند، متهم می‌کردند، به زنجیر می‌کشیدند و نابود می‌نمودند.

ولی با این همه گروهی با اراده آهنین و عشق سوزان و عزم راسخ و ایمان عمیق در این راه گام گذاردند و به استقبال انواع خطرهای رفتند.

در این میان سهم مهاجران نخستین از همه بیشتر بود، و به دنبال آنها انصار نخستین یعنی آنهایی که با آغوش باز از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه دعوت کردند، و یاران مهاجر او را همچون برادران خویش مسکن دادند، و از آنها با تمام وجود خود دفاع کردند، و حتی بر خویشتن نیز مقدم داشتند.

و اگر می‌بینیم در آیه فوق به این دو گروه اهمیت فوق‌العاده‌ای داده شده است به خاطر همین موضوع است.

ولی با این حال قرآن مجید - آنچنان که روش همیشگی او است - سهم دیگران را نیز نادیده نگرفته است و به عنوان تابعین به احسان از تمام گروههایی که در عصر پیامبر و یا زمانهای بعد به اسلام پیوستند، هجرت کردند، و یا مهاجران را پناه دادند و حمایت نمودند یاد می‌کند، و برای همه اجر و پاداشهای بزرگی را نوید می‌دهد.

۲ - تابعین چه اشخاصی بودند؟

اصطلاح گروهی از دانشمندان بر این است که کلمه «تابعین» را تنها به شاگردان صحابه می‌گویند، یعنی آن عده‌ای که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ندیدند اما بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به روی کار آمدند و علوم و دانشهای اسلامی را وسعت بخشیدند، و به تعبیر دیگر اطلاعات اسلامی خود را بدون واسطه از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفتند.

ولی همان گونه که در بالا گفتیم مفهوم آیه از نظر لغت به این گروه، محدود نمی‌شود، بلکه تعبیر «تابعین به احسان» تمام گروههایی را که در عصر وزمان

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۰۳

از برنامه و اهداف پیشگامان اسلام پیروی کردند شامل می‌شود. توضیح اینکه بر خلاف آنچه بعضی فکر می‌کنند مساءله «هجرت» و همچنین «نصرت» که دو مفهوم سازنده اسلامی است، محدود به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست بلکه امروز نیز این دو مفهوم در شکل‌های دیگری وجود دارد، و فردا نیز وجود خواهد داشت، بنابراین تمام کسانی که به نحوی در مسیر این دو برنامه قرار می‌گیرند در مفهوم تابعین به احسان داخلند.

منتها مهم آنست که توجه داشته باشیم قرآن با ذکر کلمه احسان تاء کید می‌کند که پیروی و تبعیت از پیشگامان در اسلام نباید در دایره حرف و ادعا، و یا حتی ایمان بدون عمل خلاصه شود، بلکه باید این پیروی یک پیروی فکری و عملی و همه جانبه بوده باشد.

۳- نخستین مسلمان چه کسی بود؟

در اینجا بیشتر مفسران به تناسب بحث آیه فوق این سؤال را مطرح کرده‌اند که نخستین کسی که اسلام آورد و این افتخار بزرگ در تاریخ به نام او ثبت شد چه کسی است؟

در پاسخ این سؤال همه متفقا گفته‌اند نخستین کسی که از زنان مسلمان شد «خدیجه» همسر وفادار و فداکار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، و اما از مردان، همه دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت علی (علیه السلام) را نخستین کسی از مردان می‌دانند که دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را پاسخ گفت. شهرت این موضوع در میان دانشمندان اهل تسنن به حدی است که جمعی از آنها ادعای اجماع و اتفاق بر آن کرده‌اند.

از جمله «حاکم نیشابوری» در «مستدرک علی الصحیحین» در کتاب «معرفت» صفحه ۲۲ چنین می‌گوید: لا اعلم خلافا بین اصحاب التواریخ ان علی بن ابی طالب رضی الله عنه اولهم اسلاما و انما اختلفوا فی بلوغه: «هیچ مخالفتی

در میان تاریخ‌نویسان در این مسأله وجود ندارد، که علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) نخستین کسی است که اسلام آورده، تنها در بلوغ او به هنگام پذیرش اسلام اختلاف دارند».

«ابن عبد البر» در «استیعاب» (ج ۲ صفحه ۴۵۷) چنین می‌نویسد: اتفقوا علی ان خدیجه اول من آمن بالله و رسوله و صدقه فیما جاء به ثم علی بعدها: «در این مسأله اتفاق است که خدیجه نخستین کسی بود که ایمان به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد، و او را در آنچه آورده بود تصدیق کرد، سپس علی (علیه‌السلام) بعد از او همین کار را انجام داد».

«ابو جعفر اسکافی معتزلی» می‌نویسد: قد روی الناس كافة افتخار علی بالسبق الی الاسلام: «عموم مردم نقل کرده‌اند که افتخار سبقت در اسلام مخصوص علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) است».

گذشته از این، روایات فراوانی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز از خود علی (علیه‌السلام) و صحابه در این باره نقل شده است که به حد تواتر می‌رسد و ذیلاً چند حدیث را به عنوان نمونه می‌آوریم:

۱ - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: او لکم واردا علی الحوض اولکم اسلاما، علی بن ابی طالب: «نخستین کسی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شود، نخستین کسی است که اسلام آورده، و او علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) است».

۲ - گروهی از دانشمندان اهل سنت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست علی (علیه‌السلام) را گرفت و فرمود: ان هذا اول من آمن بی و هذا

اول من یصافحنی و هذا الصدیق الاکبر: «این اولین کسی است که به من ایمان آورده، و اولین کسی است که در قیامت با من مصافحه می‌کند و این صدیق اکبر است».

۳ - ابو سعید خدری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل می‌کند که دست به میان شانه‌های علی (علیه‌السلام) زد و فرمود: یا علی لک سبع

خصال لا يحاجک فیهن احد يوم القيامة: انت اول المؤمنين بالله ايماناً و اوفاهم بعهد الله و اقومهم بامر الله ...: «ای علی هفت صفت ممتاز داری که احدی در قیامت نمی تواند درباره آنها با تو گفتگو کند، تونخستین کسی هستی که به خدا ایمان آوردی، و از همه نسبت به پیمانهای الهی با وفاتری، و در اطاعت فرمان خدا پابرجاتری ...»

همانگونه که اشاره کردیم دهها روایت در کتب مختلف تاریخ و تفسیر و حدیث، در این باره از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگران نقل شده است و علاقمندان می توانند برای توضیح بیشتر به جلد سوم عربی الغدير صفحه ۲۲۰ تا ۲۴۰ و کتاب احقاق الحق جلد ۳ صفحه ۱۱۴ تا ۱۲۰ مراجعه نمایند.

جالب اینکه گروهی که نتوانسته اند سبقت علی (علیه السلام) را در ایمان و اسلام انکار کنند به عللی که ناگفته پیدا است کوشش دارند آنرا به نحو دیگری انکار، یا کم اهمیت جلوه دهند، و بعضی دیگر کوشش دارند که به جای او ابو بکر را بگذارند که او اولین مسلمان است.

گاهی می گویند علی (علیه السلام) در آن هنگام ده ساله بود و طبعاً نا بالغ، بنا بر این اسلام او به عنوان اسلام یک کودک تأثیری در قوت و قدرت جبهه مسلمین در برابر

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۰۶

دشمن نداشت (این سخن را فخر رازی در تفسیرش ذیل آیه فوق آورده است). و این برآستی عجیب است و در واقع ایرادی است بر شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زیرا می دانیم هنگامی که در يوم الدار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام را به عشیره و طایفه خود عرضه داشت هیچکس آنرا نپذیرفت جز علی (علیه السلام) که برخاست و اعلام اسلام نمود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلامش را پذیرفت، و حتی اعلام کرد که تو برادر و وصی و خلیفه منی!

و این حدیث را که گروهی از حافظان حدیث از شیعه و سنی در کتب صحاح و مسانید، و همچنین گروهی از مورخان اسلام نقل کرده و بر آن تکیه نموده اند نشان می دهد که نه تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام علی (علیه السلام) را در آن سن و سال کم، پذیرفت بلکه او را به عنوان برادر و وصی و جانشین خود معرفی نمود.

و گاهی به این تعبیر که خدیجه نخستین مسلمان از زنان و ابو بکر

نخستین مسلمان از مردان و علی (علیه‌السلام) نخستین مسلمان از کودکان بود، خواسته‌اند از اهمیت آن بکاهند (این تعبیر را مفسر معروف و متعصب، نویسنده المنار ذیل آیه مورد بحث ذکر کرده است).

در حالی که اولاً همانگونه که گفتیم کمی سن علی (علیه‌السلام) در آن روز به هیچوجه از اهمیت موضوع نمی‌کاهد، بخصوص اینکه قرآن درباره حضرت یحیی صریحاً می‌گوید: و آتیناه الحکم صبیا: «ما فرمان را به او در حال کودکی دادیم».

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۰۷

و درباره عیسی (علیه‌السلام) نیز می‌خوانیم که در حال کودکی به سخن آمد و به آنها که درباره او گرفتار شک و تردید بودند گفت: انی عبد الله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا: «من بنده خدایم، کتاب آسمانی به من داده، و مرا پیامبر قرار داده است».

هنگامی که اینگونه آیات را با حدیثی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در بالا نقل کردیم که او علی (علیه‌السلام) را وصی و خلیفه و جانشین خود قرار داد ضمیمه کنیم روشن می‌شود که سخن المنار گفتار تعصب‌آمیزی بیش نیست.

ثانیا این موضوع از نظر تاریخی مسلم نیست که ابو بکر سومین نفری باشد که اسلام را پذیرفته است، بلکه در بسیاری از کتب تاریخ و حدیث اسلام آوردن گروه دیگری را قبل از او ذکر کرده‌اند.

این بحث را با ذکر این نکته پایان می‌دهیم که علی (علیه‌السلام) در سخنانش بارها به این موضوع که من اولین مؤمن و اولین مسلمان و نخستین نمازگزار با پیامبرم اشاره نموده و موقعیت خود را روشن ساخته است، و این موضوع در بسیاری از کتب از آن حضرت نقل شده.

به علاوه ابن ابی الحدید از دانشمند معروف ابو جعفر اسکافی معتزلی نقل می‌کند اینکه بعضی می‌گویند ابو بکر سبقت در اسلام داشته اگر صحیح باشد چرا خودش در هیچ مورد به این موضوع بر فضیلت خود استدلال نکرده است، و نه هیچیک از هواداران او از صحابه چنین ادعائی را کرده‌اند.

۴ - آیا همه صحابه افراد صالحی بودند؟

سابقاً به این موضوع اشاره کردیم که دانشمندان اهل سنت معمولاً معتقدند که

همه یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پاک و درستکار و صالح و شایسته و اهل بهشتند.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۰۸

در اینجا به تناسب آیه فوق که بعضی آنرا دلیل قاطعی بر ادعای فوق گرفته‌اند بار دیگر این موضوع مهم را که سرچشمه دگرگونیهای زیادی در مسائل اسلامی می‌شود مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

بسیاری از مفسران اهل سنت این حدیث را ذیل آیه فوق نقل کرده‌اند که حمید بن زیاد می‌گوید: نزد محمد بن کعب قرظی رفتم و به او گفتم درباره اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه می‌گوئی؟ گفت: جمیع اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فی الجنة محسنهم و مسیئهم! «همه یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بهشتند، اعم از نیکوکار و بدکار و گنهکار! گفتم این سخن را از کجا می‌گوئی؟» گفت: این آیه را بخوان و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار ... تا آنجا که می‌فرماید: رضی الله عنهم و رضوا عنه سپس گفت: اما درباره تابعین شرطی قائل شده و آن این است که آنها باید تنها در کارهای نیک از صحابه پیروی کنند (فقط در این صورت اهل نجاتند، و اما صحابه چنین قید و شرطی را ندارند).

ولی این ادعا به دلائل زیادی مردود و غیر قابل قبول است، زیرا:

اولا - حکم مزبور در آیه فوق شامل تابعین هم می‌شود، و منظور از تابعان همانگونه که اشاره کردیم تمام کسانی هستند که از روش مهاجران و انصار نخستین، و برنامه‌های آنها پیروی می‌کنند، بنابراین باید تمام امت بدون استثناء اهل نجات باشند!

و اما اینکه در حدیث محمد بن کعب از این موضوع جواب داده شده که خداوند در تابعین قید احسان را ذکر کرده، یعنی از برنامه نیک و روش صحیح صحابه پیروی کند، نه از گناهانشان، این سخن از عجیبترین بحثهاست.

چرا که مفهومی اضافه «فرع» بر «اصل» است، جائی که شرط نجات تابعان و پیروان صحابه این باشد که در اعمال صالح از آنها پیروی کنند به طریق

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۰۹

اولی باید این شرط در خود صحابه بوده باشد.

و به تعبیر دیگر خداوند در آیه فوق می‌گوید: رضایت و خشنودی او شامل حال همه مهاجران و انصار نخستین که دارای برنامه صحیح بودند و همه پیروان آنها است، نه اینکه می‌خواهد مهاجران و انصار را چه خوب باشند و چه بد، مشمول رضایت خود قرار دهد، اما تابعان را با قید و شرط خاصی بپذیرد.

ثانیا - این موضوع با دلیل عقل به هیچوجه سازگار نیست، زیرا عقل هیچگونه امتیازی برای یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر دیگران قائل نمی‌باشد، چه تفاوتی میان ابو جهل‌ها و کسانی است که نخست ایمان آوردند، سپس از آئین او منحرف شدند.

و چرا کسانی که سالها و قرن‌ها بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قدم به این جهان گذاردند و فداکاری‌ها و جانبازی‌های آنها در راه اسلام کمتر از یاران نخستین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود، بلکه این امتیاز را داشتند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نادیده، شناختند، و به او ایمان آوردند، مشمول این رحمت و رضایت الهی نباشند.

قرآنی که می‌گوید: گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است، چگونه این تبعیض غیر منطقی را می‌پسندد؟ قرآنی که در آیات مختلفش به ظالمان و فاسقان لعن می‌کند و آنها را مستوجب عذاب الهی می‌شمرد، چگونه «این مصونیت غیر منطقی صحابه» را در برابر کیفر الهی می‌پسندد؟ آیا اینگونه لعنها و تهدیدهای قرآن قابل استثناء است، و گروه خاصی از آن خارجند؟ چرا و برای چه؟!.

از همه گذشته آیا چنین حکمی به منزله چراغ سبز دادن به صحابه نسبت به هر گونه گناه و جنایت محسوب نمی‌شود؟

ثالثا - این حکم با متون تاریخ اسلامی به هیچوجه سازگار نیست، زیرا بسیاری کسان بودند که روزی در ردیف مهاجران و انصار بودند، و سپس از راه خود

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۱۰

منحرف شدند و مورد خشم و غضب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که تواءم با خشم و غضب خدا است قرار گرفتند، آیا در آیات قبل داستان ثعلبه بن حاطب انصاری را نخواندیم که چگونه منحرف گردید و مغضوب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شد.

روشن تر بگوئیم: اگر منظور آنها این است که صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عموماً مرتکب هیچگونه گناهی نشدند و معصوم و پاک از هر معصیتی بودند، این از قبیل انکار بدیهیات است. و اگر منظور آنست که آنها گناه کردند و اعمال خلافی انجام دادند باز هم خدا از آنها راضی است، مفهومی این است که خدا رضایت به گناه داده است!

چه کسی می تواند «طلحه» و «زبیر» که در آغاز از یاران خاص پیامبر بودند و همچنین «عایشه» همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از خون هفده هزار نفر مردم مسلمانی که خونشان در میدان جنگ جمل ریخته شد تبرئه کند؟ آیا خدا به این خونریزیها راضی بود؟ آیا مخالفت با علی (علیه السلام) خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که اگر فرضاً خلافت منصوص او را نپذیریم حد اقل با اجماع امت برگزیده شده بود، و شمشیر کشیدن به روی او و یاران وفادارش چیزی است که خدا از آن خشنود و راضی باشد؟

حقیقت این است که طرفداران فرضیه «تنزیه صحابه» با اصرار و پافشاری روی این مطلب، چهره پاک اسلام را که همه جا میزان شخصیت اشخاص را ایمان و عمل صالح قرار می دهد زشت و بلامنظر ساخته اند. آخرین سخن اینکه رضایت و خشنودی خدا که در آیه فوق است روی یک عنوان کلی قرار گرفته و آن «هجرت» و «نصرت» و «ایمان» و «عمل صالح» است، تمام صحابه و تابعان مادام که تحت این عناوین قرار داشتند مورد رضای خدا بودند، و آن روز که از تحت این عناوین خارج شدند از تحت رضایت خدا نیز خارج گشتند.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۱۱

از آنچه گفتیم بخوبی روشن می شود که گفتار مفسر دانشمند اما متعصب یعنی نویسنده المنار که در اینجا شیعه را به خاطر عدم اعتقاد به پاکی و درستی همه صحابه، مورد سرزنش و حمله قرار می دهد کمترین ارزشی ندارد، شیعه گناهی نکرده، جز اینکه حکم عقل و شهادت تاریخ و گواهی قرآن را در اینجا پذیرفته، و به امتیازات واهی و نادرست متعصبان گوش فران داده است.

آیه و ترجمه

۱۰۱ و ممن حولکم من الاعراب منفقون و من اهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم مرتین ثم یردون الی عذاب عظیم

ترجمه :

۱۰۱ - و از (میان) اعراب بادیه‌نشینانی که اطراف شما هستند جمعی از منافقانند و از اهل (خود) مدینه (نیز) گروهی سخت به نفاق پای بندند که آنها را نمی‌شناسی و ما آنها را می‌شناسیم، به زودی آنها را دوباره مجازات می‌کنیم (مجازات‌ی به وسیله رسوائی اجتماعی، و مجازاتی به هنگام مرگ) سپس به سوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می‌شوند.

تفسیر :

بار دیگر قرآن مجید بحث را متوجه اعمال منافقان و گروههای آنها کرده می‌گوید «در میان کسانی که در اطراف شهر شما مدینه هستند گروهی از منافقان وجود دارند» (و ممن حولکم من الاعراب منافقون) یعنی تنها نباید توجه خود را به منافقان داخل بیندازید، باید هشیار باشید منافقان بیرون را نیز زیر نظر بگیرید و مراقب فعالیتهای خطرناک آنان باشید.

کلمه «اعراب» همانگونه که سابقا هم اشاره کردیم معمولاً به عربهای بادیه‌نشین گفته می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۱۲

سپس اضافه می‌کند «در خود مدینه و از اهل این شهر نیز گروهی هستند که نفاق را تا سرحد سرکشی و طغیان رسانده و سخت به آن پایبندند و در آن صاحب تجربه‌اند!» (و من اهل المدینة مردوا علی النفاق).

«مردوا» از ماده «مرد» (بر وزن سرد) به معنی طغیان و سرکشی و بیگانگی مطلق می‌باشد، و در اصل به معنی «برهنگی و تجرد» آمده، و بهمین جهت به پسرانی که هنوز مو در صورتشان نروئیده است «امرد» می‌گویند «شجرة مرداء» یعنی درختی که هیچ برگ ندارد و «مارد» بمعنی شخص سرکش است که بکلی از اطاعت فرمان خارج شده است.

بعضی از مفسران و اهل لغت این ماده را به معنی «تمرین» نیز گفته‌اند (از جمله در تاج العروس و قاموس تمرین یکی از معانی آن ذکر شده است).

و این شاید بخاطر آن باشد که تجرد مطلق از چیزی و خروج کامل از آن بدون ممارست و تمرین ممکن نیست.

به هر حال این گروه از منافقان چنان از حق و حقیقت عاری و چنان بر کار خود مسلط بودند که می توانستند خود را در صف مسلمانان راستین جابزنند بدون اینکه کسی متوجه آنها بشود.

این تفاوت در تعبیر که درباره منافقان «داخلی» و «خارجی» در آیه فوق دیده می شود گویا اشاره به این نکته است که منافقان داخلی در کار خود مسلط تر و طبعاً خطرناک ترند، و مسلمانان باید شدیداً مراقب آنها باشند، هر چند که منافقان خارجی را نیز باید از نظر دور ندارند. لذا بلافاصله بعد از آن می فرماید: «تو آنها را نمی شناسی ولی مامی شناسیم» (لا تعلمهم نحن نعلمهم).

البته این اشاره به علم عادی و معمولی پیغمبر است، ولی هیچ منافات ندارد که او از طریق وحی و تعلیم الهی به اسرار آنان کاملاً واقف گردد.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۱۳

در پایان آیه مجازات شدید این گروه را به این صورت بیان می کند که: «مابزودی آنها را دوباره مجازات خواهیم کرد، و پس از آن به سوی عذاب بزرگ دیگری فرستاده خواهند شد» (سنعذبهم مرتین ثم یردون الی عذاب عظیم).

در اینکه «عذاب عظیم» اشاره به مجازاتهای روز قیامت است شکی نیست، ولی در اینکه، آندو عذاب دیگر چه نوع عذابی است، در میان مفسران گفتگو است، و احتمالات متعددی پیرامون آن داده اند.

ولی بیشتر چنین بنظر می رسد که یکی از این دو عذاب همان مجازات اجتماعی آنها بخاطر رسوائیشان و کشف اسرار درونیشان می باشد که به دنبال آن تمام حیثیت اجتماعی خود را از دست می دهند، و شاهد آن را در آیات گذشته خواندیم، و در بعضی از احادیث نیز آمده که وقتی کار این گروه به مراحل خطرناک می رسید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را با نام و نشان معرفی می کرد، و حتی از مسجد بیرون می ساخت!

و مجازات دوم آنان همان است که در آیه ۵۰ سوره انفال اشاره شده، آنجا که می فرماید: و لو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائكة یضربون وجوههم و ادبارهم ... «هر گاه کافران را بهنگامی که فرشتگان مرگ جان آنها را می گیرند

ببینی که چگونه به صورت و پشت آنها می‌کوبند، و مجازات می‌کنند، به حال آنها تأسف خواهی خورد».

این احتمال نیز وجود دارد که مجازات دوم اشاره به ناراحتیهای درونی و شکنجه‌های روانی بوده باشد که بر اثر پیروزی همه جانبه مسلمانان، دامن این گروه را گرفت.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۱۴

آیه ۱۰۲

آیه و ترجمه

۱۰۲ و اٰخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صلحا و اٰخر سیا عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم

ترجمه :

۱۰۲ - و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و اعمال صالح و ناصالحی را به هم آمیختند، امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد خداوند غفور و رحیم است.

شان نزول :

در مورد شان نزول آیه فوق روایاتی نقل شده که در بیشتر آنها بنام «ابولبابه» انصاری بر خورده می‌کنیم، طبق روایتی او با دو یا چند نفر دیگر از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از شرکت در جنگ «تبوک» خود داری کردند، اما هنگامی که آیاتی را که در مذمت متخلفین وارد شده بود شنیدند بسیار ناراحت و پشیمان گشتند، خود را به ستونهای مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بستند و هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشت و از حال آنها خبر گرفت عرض کردند: آنها سوگند یاد کرده‌اند که خود را از ستون باز نکنند تا اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین کند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من نیز سوگند یاد می‌کنم که چنین کاری را نخواهم کرد مگر اینکه خداوند به من اجازه دهد.

آیه فوق نازل شد و خداوند توبه آنها را پذیرفت، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را از ستون مسجد باز کرد.

آنها به شکرانه این موضوع همه اموال خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تقدیم داشتند، و عرض کردند: این همان اموالی است که

بخاطر دلبستگی به آن ما از شرکت در جهاد خود داری کرده ایم، همه اینها را از ما بپذیر و در راه خدا انفاق کن!.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۱۵

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هنوز دستوری در این باره بر من نازل نشده است، چیزی نگذشت که آیه بعد نازل شد و دستور داد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قسمتی از اموال آنها را برگیرد، و مطابق بعضی از روایات یک سوم از اموال آنها را پذیرفت.

در پاره‌ای دیگر از روایات می‌خوانیم که آیه فوق درباره «ابو لبابه» و راجع به داستان «بنی قریظه» است بنی قریظه که گروهی از یهود بودند با او مشورت کردند که آیا تسلیم حکم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بشوند یا نه او گفت اگر تسلیم شوید همه شما را سر می‌برند! سپس از این گفته خود پشیمان شد و توبه کرد و خود را بستون مسجد بست و بعد آیه فوق نازل شد و خداوند توبه او را پذیرفت.

تفسیر:

توبه کاران

پس از اشاره به وضع منافقان داخل و خارج مدینه در آیه قبل در اینجا اشاره به وضع گروهی از مسلمانان گناهکار که اقدام به توبه و جبران اعمال سوء خود کردند می‌کند و می‌فرماید: «گروه دیگری از آنها به گناهان خود اعتراف کردند» (و آخرون اعترفوا بذنوبهم).

«و اعمال صالح و ناصالح را بهم آمیختند» (خلطوا عملا صالحا و آخرسیئا) سپس اضافه می‌کند «امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد» و رحمت خویش را به آنان بازگرداند (عسی الله ان یتوب علیهم).

«زیرا خداوند آمرزنده و مهربان» است و دارای رحمتی وسیع و گسترده (ان الله غفور رحیم).

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۱۶

تعبیر به «عسی» در آیه فوق که معمولا در موارد امیدواری و احتمال پیروزی توام با احتمال عدم پیروزی گفته می‌شود شاید به خاطر آنست که آنها را در میان بیم و امید و خوف و رجاء که دو وسیله تکامل و تربیت است قرار دهد.

این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر به «عسی» اشاره باین باشد که علاوه بر توبه و ندامت و پشیمانی باید در آینده شرائط دیگری را انجام دهند و گذشته را با اعمال نیک خود جبران نمایند.

ولی با توجه باینکه آیه را با بیان غفران و رحمت الهی تکمیل می کند جنبه امیدواری در آن غلبه دارد.

این نکته نیز روشن است که نزول آیه درباره «ابو لبابه» و یا سایر متخلفان جنگ تبوک مفهوم وسیع آیه را تخصیص نمی زند، بلکه تمام افرادی را که اعمال نیک و بد را به هم آمیخته اند و از کارهای بد خویش پشیمانند فرامی گیرد.

و لذا از بعضی دانشمندان نقل کرده اند که گفته اند آیه فوق امیدبخشترین آیات قرآن است که درها را بروی گنهکاران گشوده، و توبهکاران را به سوی خود دعوت می کند.

بهد

نفرت

قبل